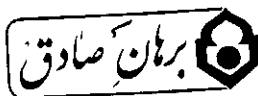


تاریخ قم

حسن بن محمد بن حسن قمی

www.ketab.ir



سرشناسه	قمی، حسن بن محمد، قرن ۴ ق.
عنوان و نام پدیدآور	تاریخ قم/ حسن بن محمد بن حسن قمی؛ [ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی].
مشخصات نشر	تهران: انتشارات برهان صادق، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۵۲۸ ص.
شابک	۲۷۰۰۰ ریال ۸-۹۷-۶۷۶۱-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فنیاً
موضوع	قم -- تاریخ
شناسه افزوده	قمی، حسن بن علی، قرن ۹۸ ق. مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۲ ۸۲۰۴۱ ق ۷۷ م / DSR۲۱۱۳
رده بندی دیویی	۹۵۵/۱۲۸۲
شماره کتابشناسی ملی	۳۳۳۳۴-۳



☐ تاریخ قم

☐ حسن بن محمد بن حسن قمی

☐ چاپ اول: ۱۳۹۳

☐ قطع و تعداد صفحات: ۵۲۸ صفحه رقعی

☐ شمارگان: ۵۰۰ نسخه

☐ بها: ۲۸۰۰۰ تومان

☐ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۶۱-۹۷-۸

☐ توجه: به موجب قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱ و اصلاحات بعد از آن، کلیه حقوق این اثر به هر نحو برای انتشارات برهان صادق محفوظ می باشد. هر نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۰ کلیه حقوق این اثر به هر نحو برای انتشارات برهان صادق محفوظ می باشد. هر نشریاتی که بدون اجازه، نشر یا پخش یا عرضه کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۱	مقدمه مؤلف
۳۷	باب اول
۳۹	فصل اول
۵۱	فصل دوم
۶۷	فصل چهارم
۹۷	فصل ششم
۱۴۷	فصل هفتم
۱۵۳	فصل هشتم
۱۷۳	باب دوم
۴	فصل اول
	فصل دوم
۲۱۲	فصل سوم
۲۴۶	فصل چهارم
۳۰۷	فصل پنجم
۳۲۹	باب سوم

۳۳۰	فصل اول
۳۵۵	فصل دوم
۴۱۳	باب چهارم
۴۱۷	فصل اول
۴۲۲	فصل دوم
۴۵۷	باب پنجم
۴۵۸	فصل اول

تقديم مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم، وبالله المستعين، الحمد لله جاعل
العلماء انجما للاهتداء زاهرة واعلاما للفتى زاهرة وحبّة
على الحق قاطعة ومحبة إلى الصدق شريعة وصاروا للفضائل
جامعة وبدورا في سماء الشريعة طالعة، حمدنا ربهم على نعمه
الفياض، ويبقى بقاء الجواهر للاعراض، والصلاة على صاحب
الملة الطاهرة، المعجز- من عند الله بالمعجزة الظاهرة، من بعد
خاتم الرسل ناسخ الملل، والرضوان على آله ائمة الهدى، و
مصابيح الدجى، والرحمة على من اتبعهم باحسان وعلى
علماء الامة في كل زمان، اما بعد چنین گوید مفسر این کتاب

و مأول ابن خطاب اصغر عباد الله جرما واكثرهم جرما الحسن
بن علی بن حسن بن عبد الملك القمی بصره الله بعیوب نفسه و
جعل یومه خیرا من امسه که در زمان سابق و اوان سالف تاریخ
عربی بود مشتمل بر بیست باب و پنجاه فصل جمعی که بلغت
عربیت عالم و عارف بودند مطالعه آن می نمودند و از آن استفاده
می کردند و طایفه که فهم ایشان از ادراک علم عربیت قاصرو
عاجز بود از فواید آن محروم و مأیوس می شدند اکابر آن روزگار
هفت بر آن داشتند که از یکی از علماء عربیت در خواه کنند تا آن
کتاب را از تازی یا فارسی نقل کند تا فواید آن عام گردد و جمهور
اهل قلم از مطالعه آن محظوظ و بهر مند شوند بسبب انقلاب
زمان و واسطه حوادث و ارباب در آن توقف افتاد تا بروزگار همایون
حضرت عالی صاحب مخدوم علی الاستحقاق شهریار علی
الاطلاق صاحبقران عظمی اعلم مآده امن و امان خلاصه
نوع انسان ذخیر زمان و هدف امام صاحب الفتوح المشهورة و
الوقائع المذكورة نعمة الله علی اولیائه الطیفة و نعمته فی اعدائه
البالغة ملجاء العجزة والضعفاء مربی الفقهاء و العلماء مولی ملوک
العجم مؤئل صنادید الامم ذی المناقب و المناقب و المفاخر
المراتب الموفق بتوفیق الله رب العالمین المؤید بالایمان خالق
السموات و الارضین المنصور بنصرة الله خیر التاصرین الخواجا

فخر الحق والدّینا والدّولة والدّین عماد الاسلام والمسلمین
 ابراهیم بن الصاحب الاعظم السعید المغفور المبرور مولی الوزراء
 فی زمانه الواصل الی عفو الله وغفرانه الخواجه عماد الدولة و
 الدین محمود بن الصاحب السعید المرحوم المغفور الخواجه
 سید الدولة والدّین محمد بن علی الصفی خلد الله تعالی ظلال
 راطفه واشفاقه واحسانه ونور قبور مواضیه واسلافه وآن کتاب
 بشرف العالم رسید ازین بنده ضعیف نحیف فقیر درخواه کرد
 که آن را از تاریخ با سبب نقل کند تا چنانچ عریّت دانان از آن
 مستفید شوند فارسی خوانان نیز از آن مستفید شوند هر چند که
 این بنده استعفا نمود و وقت که ابلت واستعداد این شغل
 نیست از چو من ضعیفی چگونگی این عمل را آید قبول نکرد و
 عفو نفرمود و حمل بر خویشتن داری و تمسیر خدمت کرد و نیز
 اشارت بندگیش بنسبت با این کمینه اشارت میباشد که حکم
 و طاعته غنم بود پس بضرورت متصدی ترجمه و تفسیر کردن آن
 کتاب شد و از خاطر عاظر اصحاب فضل و هنر استمداد نمود
 نمود و این کتاب را بتوفیق حق عزّ اسمه و بیمن دولت حضرت
 مخدومی شهریاری و بهمت بزرگان دین و ملت و علماء اسلام و
 شریعت در شهور سه خمس و ست و ثمانمائه از عربی با فارسی
 نقل کرد مأمول و مرجوّ از کرم بزرگان واصحاب فضل و کمال

که چون این کتاب بشرف مطالعه ایشان رسد هر جا که در آن
خطابی بینند بصواب مبدل کنند و پرده اصلاح بر آن بپوشند و
بعین رضا ملاحظه فرمایند که شعر

وَعَيْنُ الرَّضَا عَنْ كُلِّ عَيْبٍ كَلِيلَةٌ
وَلَكِنَّ عَيْنَ السُّخْطِ تُبْدِي الْمَسَاوِيَا

والان وقت الشروع فى المقصود بعون الملك المعبود،

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحمد لله رب العالمين والعاقبة
للمتقين والصلاة والسلام على خير خلق الله محمد وآله اجمعين و
بعد چنین گوید مؤلف این کتاب حسن محمد بن حسن قمی
که حق سبحانه و تعالی ایام عمر مولانا صاحب السیف کافى
الكفاة کشیده گرداناد چه درد رازی عمر و بقای او و این عجز
و فراخی بلا دست و علو مرتبت او را جاوید و مؤید گرداناد
در دوام ایام دولت و رفعت و حشمت او اسباب خیر و شادکامی
موجوداند و رنج و بلا و شر و اذام و معدوم و نعمت و ثروت و دستگاه
اوباری عز اسمہ تمام و مکمل گرداناد چه نعمت و ملات و غنا
و ثروت او منبع کرم و ماده نعمت و از آن اصناف امم را زندگانی

و معیشتست و اعدای دولت او را مقهور و نگویند اگر دانا دکه در
نگونساری و خاکساری ایشان راحت و آسایش انام و تازگی
ایامست و همیشه ملجأ و پناه اهل دین و دولت باد و دادیم موقر و
محترم و عالی الذکر و نافذ الامر و مهیب و مطاع و سرور و دین پرور
باد، فضایل و کمالات مولانا صاحب الجلیل کافی الکفاة ادام
الله تمکینه نه چندان و نه بدان حد اند که حصر و عد آن توان کرد
و مدح و ستایش کننده او از هر تکلفی و زیادتى مستغنی و غیر
محتاج است چه مولانا مشنار الیه ادام الله قدرته در فنون آداب و
صنایع فضایل و کمالات در سخن دانی و آرای بنظم و نثر عظیم
النظیر و با العصور و وحید الدهر است خصوصا در علم دینی و
در مهارت و در بیان بالای اعتقاد هر معتقدیست و در تقوی
و پرهیزکاری و راستی و راست گفتاری از زاهدان عصر و عابدان
وقت میرز و ممتاز است و در حسن سیرت و جمیل سیاست و
تدبیر مملکت و تنسیق آن بر همه بیاری و مبصری فایق و راجع
آمده چه ساعات ایام دولت خود را به ساعات آن در آن مستغرق
گردانیده و همّت مبارک بر حسن تدبیر آن معروف و معطوف
از جمیع شهوات نفسانی و هوا جس جس و مغرور و مجتنب
بوده و همیشه محبّ خیر و صلاح و مرید سلاطین و اصواب بود
چنانچ در خصایل حمیده و فضایل پسندیده از جمعی که بدید

خصال مشهور و معروف بوده اند و در کتب بتیمن و تبرک ذکر و
 نام ایشان کرده فایق و فاضل آمده و من که مصنف و مؤلف این
 کتابم بعضی از ایادی و نعم مولانا صاحب الجلیل کافی الکفاة
 در حق اهالی و متوطنان و ساکنان بلده قم که شهر منست بر
 من عموماً فرموده است و در حق سایر بلاد و بوجه خصوص
 تبرک و تیمم ادا می کنم تا هر آن کس که بنظر تأمل و تدبیر مطالعه
 آن کند بر آن ایمان نظر فرماید تصدیق سخن من کند در حق
 او و اعتقاد من در حق او را حمل بر تکلف و تعسف نکند و الله ولی
 التوفیق علی ذلك و صاحب را از جمله فضایل و کمالات مولانا
 صاحب الجلیل یکی آنکه چون شرف طالبیه و سادات فاطمیه
 بواسطه انقلاب زمان و حوادث دوران در طلب و اکناف جهان
 متفرق گشتند و از هر کس که طلب حفاوت و مهربانی نمودند بر
 ایشان تعطف و شفقت نکردند و از حقوق ایمان که نسبت اهل
 غنا و ثروت ثابت و لازم بوده با آنکه سؤال و التماس می نمودند
 احسانی و انعامی نکردند و مدد و مساعدت نمودند و از
 مشارالیه ادام الله سلطانه در حق ایشان انواع شفقت و تربیت
 احسان باظهار بیوسست تا ایشان مرفه الحال و فارغ البال درین
 طرف مقیم و متوطن شدند و از اهل غنا و ثروت گشتند و من که
 مصنف این کتابم حال حفاوت و شفقت و میل خاطر مولانا با

جانب اشراف طالبیه و سادات فاطمیّه تشبیه و تمثیل نمیکنم الا

بقول ابی تمام طائی شعر
 اِنَّ قَلْبِي لَكُمْ كَالْكَيْدِ الْحَرَى
 وَقَلْبِي لِعَيْرِكُمْ كَالْقُلُوبِ

دیگر از فضایل مولانا ادام الله تمکینه آنک قضا یا و حوایج
 و مهمّات اهل شهر بر حسب دلخواه و ارادت ایشان ساخته
 می بردانید بی واسطه و سیلی و شفیع و دفع الوقتی چنانچ ایشان
 را احکام آن نبوده که بهیچ وجه بباب المعمور حاضر شوند و
 ملازمت نمایند و همه اوقات و ساعات پروانها و احکام و بروات
 و انعام در حق ایشان جاری داشته، دیگر عامّه اهل مملکت را از
 قضاة و علما و فقهاء و اولیا و اصناف و رعایا نظر شفقت و عنایت و
 تربیت فرموده و وظایف و امور ایشان برقرار سابق و زمان سالف
 بریشان مقرر و مسلم داشت و بر آنچه هیچ تغییر و تبدیل نفرمود و از
 آن هیچ ناقص نگردانید بلکه در حق ایشان انواع فضل و احسان
 و ارفاق فرمود و مجموع بدعتهای سیئه و منکره باطل و محو
 گردانید و سیر عادلّه و بدع حسنّه و قواعد پسندیده در میان مردم
 بنهاد و پدید کرد، دیگر حق سبحانه و تعالی او را بیعی فرمود تا
 چندین کاریز در قبضه قم پدید کرد و مالهای بسیار در آن صرف

کرد و جویهای آب بر خارج و داخل شهر روان گردانید و بیشتر از آن آن مقدار آب که بنجشکی بدان سیراب گردد در مجموع شهر قم مقدور و یافت نمیشد و بدشخواری و مشقت از جایهایی بر یکافت می کشیدند و چون مولانا مشارالیه این آبها را در شهر روان گردانید تمامی اهل شهر از زحمت آن خلاص یافتند و سهولت و آسانی از در خانهای خود بقدر احتیاج بر میداشتند، دیگر از خصال مولانا ادام الله قدرته آنک کتب بسیار و دفاین بی شمار و بی نظیر از انواع علوم و اصناف اشعار و فنون اخبار بر طلبه و اهل علم و فضل و موهبت مطالعه آن می نمودند و از آن فواید بر می داشتند و نسخ بر می داشتند و می نوشتند و بیشتر از و سایر وزرا و مملوک ما تقدّم کتب خود به ساجد و گاه و گاه و زواهر و نقره و طلا در خزینه می نهادند و از مطالعه آن طلبه و اهل علم محروم بودند تا عاقبت طعمه ارضه و خاک می گشتند و این سبب از بهترین و گزیده ترین و نیکوترین خصایل مولانا است که به سرور و امیری و ملکی و سلطانی را این توفیق دست نداده و بدین نیافته هداه الله الی جمیع الخیرات.

دیگر از خصایل پسندیده مولانا ادام الله بسطته آنک نفس و وجود خود را احیاها الله بالسّرور از اخذ مالهای مملکت محفوظ و مصون داشته و دست بدان نکشیده و چشم بر آن نگماشته و

بحقّ و غیر حقّ در مال هیچ آفریده تصرف نکرده لاجرم چون
 خصایل حمیده و فضایل پسندیده و سیرت عادله و پرهیزکاری
 و ترسکاری شعار و دثار او بوده در هر وقت و زمانی که مملکت
 از صاحب الامر و خلیفه وقت بدیگری منتقل شده مولانا مشار
 الیه موقر و محترم بوده و بهیچوجه اختلال بحال او راه نیافته و
 چون اصناف امم از و راضی شده و شاکر و خوشنود بوده هیچ
 آفریده برفع او مشغول نشده لاجرم دولت او دایم و ثابت بوده بر
 خفاف سایر وزرا که چون ایشان را حادثه و واقعه افتاده و معزولی
 شده از هر گوشه دشمنی دیگر برفع و دفع او برخاسته بدین
 سیرت سیدیه مولانا ادام الله دولته در دلهای مردم محبوب بوده
 و بهر زبانی مدح و ثناء و بدین جلال و جمیل و خصایل حمیده
 که هیچ فردی از افراد مردم درین جهان بر او سبقت نگرفته و پیش
 نشده نیکنامی و ذک خیر و خیر و حاصل کرده و در آن جهان
 بعون الله و مشیته بعد از در آمدن بدین سری خوش در عزّ دولت و
 رفعت و بلوغ غایت و حصول مراتب و احوال، نیکوترین جزایی و
 بهترین پاداشتی و بزرگترین ثوابی یافتند و ایضا لایضیع اجر من
 احسن عملا زیرا که مولانا ادام الله قدرته مملکت و روزگار خود
 برضای حقّ سبحانه و تعالی گذرانیده و هر عمل و امر که از او در
 وجود آمده خالص مخلص از بهر خدای تبارک اسم و رسول و

اهل بیت او صلوات الله علیهم بوده چنانکه شاعر گوید و در حق او می فرماید شعر

تِلْكَ الْمَكَارِمُ لَأَقْعَبَانِ مِنْ لَبَنِ
شَيْئًا بِمَاءٍ فَعَادَا بَعْدُ أَبْوَالَا

ترجمه مولانا امیر السید ولی النعم شهنشاه فخرالدوله و ملک الامه السال الله بقاءه و ادام ایامه این طریق نیکو سپرده و روزگار را بحسن سیرت و سیاست گذرانیده از سرتوانایی و قدرت، اما درین سیرت بآبا و اجداد و برادران خود قدس الله ارواح ماضیهم کرد و پیشانی بآ عن جد بمیراث بدیشان رسیده و مولانا صاحب الجلیل کافیه کفایت ادام الله نعمته این فضایل و کمالات در طبیعت او مطبوع بوده و بعد از آن ربانی و توفیقات آسمانی بدان راه یافته احسن الله عن الاسلام و اهله و معا هدیه جزاء هما و امیر السید ا طال الله بقاءه این مسمی را احسن و کلاله بمیراث بدو نرسیده است بلکه از یدر یافته است و بحسب آن رکن الدوله رضی الله عنه که پدر اوست آن کسیست که متوکلان و ساکنان بلاد از اماء و عباد را بحسن سیرت و جمیل معدلت و چهل و پنج سال محافظت نمود و شفقت و معدلت افزوده و در آخر عمر بشهر اصفهان فی سنة خمس و ستین و ثلثمائة فرزندان خود را از جوانب طلب نمود و میان ایشان بعهد و میثاق پیوند کرد

و بانواع نصیحت تربیت فرمود بحسن ائتلاف و اجتماع و فرمود که در رأی و تدبیر و موافقت و متابعت یک دیگر کلمه واحده باشند و از مخالفت و نفاق و شقاق و خلاف محترزو مجتنب چون رکن الدوله بجوار حق پیوست شیطان لعین میان فخر الدوله و فلک الامه حرس الله دولته و مهجته و میان برادران او مخالفت پیدا کرد و هریکی را بر قهر و قمع آن دیگر اغرا کرد و اغوا نمود و چون این صورت میان ایشان دست [داد] فخر الدوله از ایشان کناره گرفت و دوری جست و بر خدای عز و جل توکل کرد و امور مهمه و خویشتن بدان مفوض گردانید تا لاجرم حق عز اسمه آنچ فخر الدوله را از آن خایف و ترسان بود ازوبکفایت کرد و او را بعنایت و سعادت بتوفیق خود مخصوص گردانید و بدین حسن صنع دربار او عنایت فرمود چنانچ اوس بن حجر التمیمی در آن سال که این معنی میان ایشان واقع آمد و فخر الدوله بر همه مهین و سرور آمد درین معنی با حقیقت اسمه مناجات می گوید و خطاب می گوید شعر

صَنَعْتَ فَلَمْ يَصْنَعْ كَصْنَعِكَ صَانِع
وَمَا صَنَعَ الْاَقْوَامُ فَاللَّهُ اَصْنَعُ

فخر الدوله بتوفیق و عنایت ایزدی مالک و متعالی و مباشر مملکت پدر خود رکن الدوله قدس الله سره گشت و بر سریر ملک

و سلطنت متمکن شد حظی او فرو نصیبی اکثر از سعادت دو
جهانی حق عزّ اسمہ دربارہ او فرمود قصّہ او عظیم مانده است
بقصّہ یوسف صدیق علیہ السّلام با برادران و در ابتدای حال و
انتہای آن و حق عزّ وجلّ او را سزاوار این آیت گردانید کہ ومن
بغیرہ لیلینصرنہ اللہ و همچنین حکم خادم او حسن بن علی
بنی المنجّ درست آمده چنانچہ در موضوع خود ازین کتاب
بحث آریا بدین حق سبحانہ و تعالی این نعمت او را گوارنده
گردانید و بدین منّت محدود و نیکبخت ساخت و توفیق داد
اورا تا بحسن سلطنت و جلیل نصفت و عدالت در ممالک خود
روزگار گذرانید و حکم راند با ساهی کرد و بساط عدل و
راستی در میان رعایا و سایر اصناف و ہر نوعی گسترانید
و در این جہان نیکنامی و در آن جہان رستگاری و فیروزی و
ثواب ابدی و بقای سرمدی اندوخت و او را سلطنت و پادشاهی
و فرمان روایی و با امرای دولت و نیکخواہان آن سعادت و رفعت
بر خوردار گردانید و توفیق شکر این نعمت و طلب خوشبختی
او بر حمت خود کرامت فرمود و از مولانا صاحب الجلیل کاف
الکفاۃ ادام اللہ علوہ این خصایل حمیدہ و فضایل پسندیدہ کہ
بدان مخصوص گشتہ و او را طبیعت ثانیہ بودہ عجیب و غریب
نبودہ و مع هذا پدر او شیخ الامین رضی اللہ عنہ آن کیست

که از گزیدگان رجال زمان خود بعلم و ورع و ترسکاری و فضل و کمال و امانت و قناعت و سیاست و کفایت و حسن سیرت فایق و راجح آمده و در ایام وزارت او مرکن الدوله قدس الله روحه را همیشه مامون و مشارالیه و ناصح و مصلح امور رعایا و سایر اصناف مردم بوده تا بحیثیتی که چون بجوار ایزدی واصل شد مدتی مدید و عهدی بعید برگزشتن او تأسف و تحسّر می نمود [صفات] کامل مولانا ادام الله نعمائه جبلی و همچو خلق عظیمش طبیعی بوده و از روی تبرّع و تکرّم حلقه واپیرا من حال سالاران در آمده فاما شکر او بر عموم مردم که بصنوف نعم او محظوظ بوده واجب و لازمست تا مکافات و مجازات جزوی از آن کرده باشند چنانچه اگر گوید شعر

يُجْزِيكَ اَوْثَنُكَ عَلَيْكَ وَاِنَّ مَنْ
اَثْنَى عَلَيْكَ بِمَا فَتُتْ كُنْ حَيَّ

و چگونه شکر شاگردان هر چند که جهد و کوشش نمایند بانعام و احسان مولانا ادام علیه السلام محیط گردد حقّ عزّ اسمّه توفیق کناد مولانا را بهر آنچه بدان جایز گرداند و بندگان را بنده گردانند یعنی کرم و سخاوت و بذل و قنوت و انانیت را
الْإِنْسَانُ عَبِيدُ الْإِحْسَانِ

بدرستی و راستی که مولانا ادام الله قدرته در کرم و بذل بمرتبه

رسیده است که اهل فضل و هنر نسبت با دریای کرم اوباران
 كوچك از باران بزرگ او و او در میان ایشان همچو تیر معلنی است
 در میان تیرهای قمار و همچو بالهای پیشین در میان بالهای
 مرغان و هر چند در هر درختی آتش موجود است فاما همچو
 درخت مرغ و عفار هیچ درختی نیست که باندك حرّت از آن

وَأَنْ تَنْبَغِي حَنْظَلَيْنِ وَاحِدًا
 فَمَا يَسْتَرِي حَنْظَلَيْنِ وَاحِدًا

مولانا ادام الله علیه همیشه حلیف و قرین تقوی است و
 کثیر المنافع و الجدوی چون در راه حق کوشش و سعی نماید
 بنجاح مقرون گردد و عمل او از راه سلطانیت عین نصیحت و
 مصلحت بود و بهیچ وجه اهل سؤال و الناس از عطاء او محروم
 نگردند و بنفعه احسان او محظوظ و بهر مناسبت شاعر
 گوید، شعر

شَهِدَ اللَّهُ وَالْخَلِيقَةُ وَالنَّاسُ
 جَمِيعًا شَهَادَةً أَجْمَاعًا
 أَنَّكَ الْكَاتِبُ الَّذِي يَأْمُرُ
 السُّلْطَانَ مِنْهُ إِضَاعَةً وَاقْتِنَاعًا
 وَالْجَوَادُ الَّذِي إِذْ نَالَ نَيْلًا

لَمْ يَكُنْ عِنْدَ نَيْلِهِ مَنَاعًا
فَهَيِّئْنَا لِمَنْ رَعَيْتَ هَيِّئًا
أَمِنْ اللَّهُ سِرَّهُمْ أَنْ يُضَاعَا

چون عادت مولانا همه اوقات خیر و فعل خیر بوده و مکافات آن بشکر بندگیش و نشر آن لازم و واجب بوده که وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ و این ضعیف از آن جمله و و طایفه شده که نعمت او شامل ایشان بوده و شکر آن برایشان واجب و لازم شده مدتی کوشش و سعی نمودم تا وسیله بدست آرم که بجناب او نزدیک شوم و حضرت او واصل شوم، نیافتم هیچ چیزی گزیده تر بنزدیک او و ام او ثبات ذکر او در مرور ایام و ازمان از کتابی و تصنیفی من در آن جمع کنم و یاد کنم در آن اخبار شهر قم و و اهل قم چه هدیه تحفه بهتر از آن نیافتم زیرا که هر هدیه و تحفه که باشد عنقریب بزرگواران خدای عز و جانی شود مگر مصنفات و مؤلفات که بمرور ایام و ترور ایام و مرور ایام و کهنه نگردند و بهر روزگاری جدید و حدیث باشند و ایام آن روزگار بخواندن و مطالعه و نوشتن آن رغبت نمایند حق تعالی همیشه و همیشه بازار علم و ادب و فضل و هنر در ساحت دولت الهی پذیر و روا گرداناد و از کساد و ناروایی محفوظ و مصون دارد و اهل علم و فضل و کمال و امل بحضرت بزرگوار او راغب و مایل باد و بیغیه و

مطلوب و مقصود خود فیروز و محظوظ باد باعث برتصنیف این کتاب و مهیج بر تألیف آن سه چیز بوده:

اول- آن چیز که همه مردم بر آن بیش از من حریص و مایل بوده‌اند و آن جمع کردن اخبار و روایاتست تا اهل روزگار از ایشان بدست بران همچو میراث برسانند و ابد الذهر نام ایشان باقی ماند که فضلا سابقا تقدم اخبار و روایات و قصص و سیر و آثار ملوک و سلاطین و وزرا و امرا و اعیان و مشاهیر جمع نکردندی مجموع آثار حمیده اخبار حمله ایشان محو و ناچیز شدند و اعوام و ملوک متساوی شدند و ملوک کرم از اهل لثام و محامد از مذام و فاضل از مفضول جدا شدند و چه تلاوت و قرائت اخبار در هر قرن و وقتی محبوب بوده و چه مذکور و بر آن مرغوب و غیر مکروب چنانچ من یافتم در رساله اسد بن عبد الله البسطامی النظار که او فرمود که من از شیخ امین رحمه الله شنیدم که او فرمود که اگر ملوک و سلاطین بدانند و بشناسند آسودت و شوق که در مذاکرات و مباحثاتست بشمشیرها و تیغها بر روی بیرون آیند و با ما مجادله و مضاربه کنند و ما را بر آن نگذارند يك ساعت و يك لحظه از آن غافل نشوند و بعمل و شغلی دیگر مشغول نگردند، دوم- آنکه بکرات از ابوالفضل محمد بن الحسین العمید رحمه الله شنیدم که او تعجب می نمود و می گفت

سخت عجیب است که اهل قم اخبار قم با سرها ترك کرده اند و ایشان را در آن کتابی نیست و همچنین شعری از اشعار جعفر بن محمد ابن علی العطار پیش ایشان نیست و پیش او شعری جعفر از بهترین شعرها بوده زیرا که او در آن معانی لطیفه اختراع کرده و بر نظرای خود از رودکی و رازی بدان شعر فایز شده و ابو الفضل در حق او فرموده که ابو جعفر در روزگار خود همچو امرء القیس است در روزگار خود پس جمع کردم از برای ابو الفضل بعضی از شعر ابو جعفر جز از آن اشعار که از برای خزانه مولانا م اسمائیه جمع کرده بودم و بسبب غایب شدن من از شهر قم در جمع این اخبار توقفی افتاد چون توفیق بآن دست داد جمع کردم و در تصنیف این کتاب آنک از آن گاه باز که ابو عبد الله حمزة بن حسن اصفهانی کتاب اصفهان تصنیف کرد و در شرح قصص و اخبار قم بیچیزی نرعی نکرد و برادرم ابو القاسم علی بن محمد بن الحسن الکاتب را گفت که چون بشهر قم رسیدم تفحص بسیار کردم باشد که یکی از اخبار قم بدست آرم مقدور نشد پس بغایت من حریص گشتم و تصنیف این کتاب و بیشتر این اخبار در مدت حکومت برادرم منتهی شد و بدست آوردم بعضی از آن بود که از افواه مردم شنیده بودم که خُذِ الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ وَبَعْضَى أَزَانِ خُودِ بَرَّانٍ وَقُوفٍ يَافِتَهُ

بودم و بسیار جهد و کوشش کردم و همت مصروف داشتم بر آنکه مجموع این اخبار در يك كتاب بیايم يا از يك كس بدانم مقدور و متمشى نشد بلکه هر خبری در کتابی دیگر و از جایی و کسی دیگر بدست آوردم و چنین رسانیدند بمن که کتابی مشتمل بر مجموع اخبار قم بنزد يك مردی از عرب که بشهر قم متوطن بود بم آو علی حسین بن محمد بن عامر بوده است در سنه ثمان و عشرين و ثلاثه به برسد بشهر قم و آن کتاب در خانه نهاده بود و آن خانه فرود آمدن آن کتاب در آن میان تلف شد و در آن کتاب ذکر اخبار عرب بود که بقم می آوردند و ذکر دولت و اقبال ایشان تا بچند گاه بود و چند حرب می دادند و بغير ازین قصه و خبری دیگر در آن نبود و همچنین خبر را در کتاب خود یاد کرده بود که بسیار زحمت و مشقت و تعب و رنج بدورسید و من سوگند می خورم که آنچ حمزه فرمود غین سعد و حساب بود و مع هذا که آن اخبار که او در کتاب خود یاد کرده بود من هم از فاضلان شهر او بدورسیده بود که ایشان نیز در جمع آن اخبار مضطر گشته بودند چون زیادتی همت بر تحصیل آن داشتند و اتمام آن مقاسات و معانات کشیدند حمزه آن اخبار نقل از ایشان جمع کرد و هر خبری بموضعی و محلی که لایق بود از کتاب خود یاد کرد و من هیچ فاضلی و بزرگی را بشهر قم نیافتم که بنزد يك او

خبری از اخبار شهر قم باشد که از ویادگیرم تا بسبب آن تصنیف کردن این کتاب بر من آسان آید پس من استخاره کردم بخدای عز و جلّ و توکل کردم برودر جمع کردن این کتاب و درین مدت که اتفاق تصنیف این کتاب افتاد هر خبری گزیده از اخبار قم که یافتم درین کتاب جمع کردم و آن را بکتاب قم نام نهادم چنانچ ساد کرده ام از اخبار قم قدیمه و حدیثه یاد کردم و بیشتر ازین عزیمت نموده بودم بر تصنیف کتابی که مشتمل باشد بر اخبار عرب و اشعریه که بقم نزول کردند جاهلیتها و اسلامیها چون این کتاب دست داد با خود گفتم بهتر آن بود که اخبار عرب که بقم آمده درین کتاب یاد کنم زیرا که ایشان آن کسی بودند که مالک شهر قم بودند و آن را تکویر کردند و بارو کشیدند و ایشان را بقم چندین اثار و علامات بوده پس اولی آن دیدم که آن کتاب را با این کتاب جمع کنم و اخبار طالبيه که بقم آمدند و وطن ساختند یاد کنم و مرجع اشعارت کرده بودند مرا که یاد نکنم در این کتاب الا کسی که او را ثبوت و فضیلتی و شهرتی باشد، بدرستی که این ابی معاد جرجانی در جمله وجوه اهل قم بود مبلغی معین باین ابی حجاج قمی بخشنده نام او در کتابی که آن را کتاب رؤسا گویند یاد کند ابو حجاج ببول نکرد و از آن منع نمود و بهانه آورد که من مآثرتی و منقبتی از او نمیدانم

که موافق مضمون کتاب من باشد و من کتاب او ندیدم و غرض او نشناختم تا بر مقتضای دعوی او جواب دهم آری رای من مباین رای اوست و مقصود من خلاف مقصود او زیرا که چنین رسانیدند بمن که او تصنیف کتابی کرده که مشتمل باشد با مآثر و مناقب پیشترین فاضلان و مشهوران جهان و ممکن که نیافته باشد سیلاب و طبعی که از خلاف رسم و مقصود خود درگذرد و غرض مقصود من ذکر مردان شهر خود از طالیبه و عرب و عجم است و ذکر مدح و ثناء چنانچه حمزه در کتاب اصفهان حکایت می کند از ذکر مراد اصفهانی پس بدانکه هر که متصدی تصنیف کتابی و مصنف جمع رساله گردد نفس خود مخاطره می کند و خود را در معرض معارضه حمد و ثناء فاضلان و عجم و نقص می آورد و از طعن طاعنان و ملامت عیب جویان سلامت نخواهد بود و از دست و زبان ایشان خلاص نخواهد یافت بگره زنی و بازی جل ذکره و عزا سمه چنانچه شاعر گوید، شعر

مَنْ تَجَلَّى بِغَيْرِ مَا هُوَ فِيهِ

فَصَحَّحَتْهُ شَوَاهِدُ الْامْتِحَانِ

این کتاب که من تصنیف می کنم اگر مشتمل بر غیر این معنی و مقصود بودی از فنون آداب و صنوف اشعار مدونه بسیار آسانتر بودی از جمع اخبار شهری که محل او مندرس شده باشد و اهل

او منقرض گشته و از آن نام و نشانی مانده و هر قصه و خبری و حکایتی در مرتبه خود یاد کردن و من بیشتر از آنچه درین کتاب مسطورست از کتابهای بلدان و بنیان و تواریخ خلفا و از کسانی که ایشان را معرفتی و خبری و دانشی بوده بدان یاد گرفتم و از صحف و دفاتر موجوده بنزدیک ایشان بیرون آوردم و غرض من درین سخن آنست که چون منکری بداند و ببیند که من این کتاب و اخبار از این کتابها بیرون کرده‌ام و کتابی ساخته انکار نکند و نداند که سخن دیگران جمع کرده است و نسبت آن با خود ندارد، نسبت مرا درین کتاب بغیر از جمع و ترتیب مگر آن اخبار که خاص این قوم و اهل قم که من در جمع آن زحمت کشیدم و آنچه جز از آنست از اوضاع و دیگر کتب است که من آن را درین کتاب ایراد کرده‌ام بدان مزین و آراسته گردد و چون این کتاب را مطالعه نمایند ایشان را حفظ [و] انتفاعی باشد از بهر آنکه هر کس که مطالعه این کتاب نماید علم را در این کتاب کند و او را باقم و اخبار قم چنانچه مرا میل و ادب است و او را میل و ارادت بخواندن بود چه غرض و مقصود من ذکر این اخبار و همشهریان خود و ذکر مناقب و مفاخر و آثار ایشانست و هر یک از این معنی در میانه اهل زمان جاری و عادت بوده و بعضی از بعضی فرا گرفته و در کتب خود جمع کرده و بودیعه یاد کرده تا مجموعه ایشان را

طراوتی و لذتی و زینتی باشد و مع هذا تصنیف هر مبتدئی و تألیف هر مخترعی از سخن لاغر و فربه و خلل و حشو و زیاده و نقصان خالی و صافی نباشد و بی تکلف که از اهل انصاف نباشد هر آن کسی که مطالعه این کتاب کند و آن کس از اهل عقل و فضل و تدبیر و معرفت باشد از من طلب آن نماید از شرایط تألیف و تصنیف خارج می شود و از فاضل کامل را با آنکه علم او محیط باشد که هر کس که طلب عیبی کند البته بیابد و معنی این آیت نیز می داند که مَرُوفٌ كُنْ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ و این مثل نیز شنیده باشد که لَا تَعْدِمُ الْحُسْنَاءَ دَامَتْ لِي ذَاكَ صاحب جمال هر چند که در حسن و جمال بمرتبه اعلی رسیده باشد مذمت کننده خود را گم و کم نیابد و چون عفو فرماید و بر زین خطا و سهوا و غلطی و اغضا نماید و موضع خلل بصواب و سداد اصلاح کند بزرگی نموده باشد و در محاسن و مناقب خود افزوده و محمود شیم خود را ظاهر کرده زیرا که مؤلف هر کتابی از قول عیب جوی بسلامت نخواهد بود و از آن که در آن تألیف مخطی باشد یا مصیب چنین گویند که صاحب مصحفی را طلب کرد که دروغ غلط و سهو واقع نشده باشد کاتب دانا با احتیاط بنشست و بتکلف مصحفی بنوشت چون مامون نظر کرد در آن مصحف دید که در اوّل آن در این آیت که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لفظ رحیم را بر رحمن مقدم داشته بود و بیشترین

مردمان دشمنان او بودند و درین غلط او را جاهل و نادان شمردند و مع هذا من معترفم بدانکه مبلغ و مقدار علم و فهم من اینست و قیمت هر مردی در آن مقدارست از علم و دانش که خود را بدان بیاراید و آنچه من درین کتاب جمع کرده‌ام اگر حقست و اگر باطل نسبت آن با صاحبش کرده‌ام و آنچه درین کتاب اتفاق افتاده است از افراط و تفریط در لفظ و در فعل من از آن برای ام چه سخن دیگریست و منسوبست با صاحبش و من از خدای عزّ و جلّ در می‌خواهم که ما را بذکر خود مشغول گرداند و بر شکر او حجب و عترت را در قول و عمل توفیق صلاح و صواب دهد و از عجب و عترت جاهل و غلبه هسوی و تعصب و از قول بی‌فایده و از آنچه ما نمائیم و گوییم بدانیم و دعوی آن کنیم دریناه خود گیرد و بحبل متین او معممیم و در هر حالی ازو طلب یاری می‌کنیم و پروتوکل می‌نماییم و پیغمبر را اهل بیت و اولاد و عترت او را وسیله و شفیع می‌سازیم و هوالله بالصواب و حسبنا و نعم الوکیل، باب اول - در ذکر قم و سبب نامیدن قم بدین نام بعد از نام نهادن او بفارسی و ذکر قدیم امر قدس و حدیث آن و صورت فتح ناحیت آن و انتهای حدود آن و مسافت اقطار آن و ذکر طول و عرض و برج طالع آن و عدد راهها و دروازا و میدانها و مسجدها و حمامات آن و سبب جدا کردن آن از اصبهان و وقت شهر

ساختن آن و آنچه در بقعه و خطه قم داخل است و بدان تعلق دارد از ضیاعها و نامهای آن و ذکر با روی کهنه و نو و ذکر اول مسجدی که بقم بنا نهادند و منبر را در آن نصب کردند تا آنگاه که مسجد جامع بدان بنا نهادند و منبر بدان نقل کردند و ذکر سراهای خراج و ذکر الضرب و سراهای حکام و ولات و زندانها و ذکر کاریزها و بویها و برشته ها و آسیاها و مقاسم آبهای آن و مساتیق آن و عدد ضیاعها و مساتیق آن از اهل عرب و عجم و ذکر آن ضیاع و مساتیق که از دیگر شهرها با قم جمع و اضافت کردند و ذکر بعضی از طلسمات و ذکر معنی آتشکدهای نواحی آن که مشهور و معروف بوده اند و ذکر فضیلتها و نواحی و ساکنان آن و آنچه از آفات و عاهات بدیشان رسیده است و این باب مشتمل است بر هشت فصل،

باب دوم - در آنکه قم را چند نوبت مهاجرت کرده اند و چند نوبت مال بر آن نهادند و مبلغ خراج آن چند نوبت بدست و نامهای ضیاع آن و ذکر انواع خراج تا آنگاه که شیخ ابی الحسن الحسن عباد بن عباس رحمه الله در آن سال که او را وفات رسید و آن سنه ثلثین و ثلثمائة هجریه بود مقرر گردانید و ذکر نجوم و رسوم و مؤن و اخراجات آن و ذکر رسوم صدقات بقم و آنچه در امر خراج در ایام عجم و در اسلام آمده است و ذکر وجوه اموال

واحکام زمینها و این باب مشتملست بر پنج فصل، باب سیم در ذکر طالیه که بقم نزول کردند و وطن ساختند و ذکر بعضی از فضائل مرویه در حق ایشان بعد از ابتدا بذکر اولاد امیر المؤمنین علی و فاطمه و ائمه معصومین علیهم السلام و عدد فرزندان ایشان و مدت اعمار ایشان و وقت وفات ایشان و این باب مشتملست بر دو فصل، باب چهارم- در ذکر آمدن عرب از آل ملک بن عامر اشعری بقم و آوه و وطن ساختن ایشان بقم و آوه سبب آمدن ایشان از کوفه بقم بر اختلاف روایات و بجه سبب بیای- و زلف محمد بن سایب بن مالک اشعری را بکشت و این باب مشتملست بر دو فصل، باب پنجم- در ذکر اخبار رجال عرب اشعری که آنها را کشتند و اسلام آوردند و سبب مسلمان شدن ایشان و مهاجرت ایشان با حضرت رسالت و فضیلتهای مرویه در حق ایشان- حکومت و مفاخر مشهوره و اخبار درباره ایشان در ایام جاهلیت و ذکر قبایل و عشایر ایشان و بعضی از واقعه‌ها و ایام و اشعار ایشان- این باب مشتملست بر دو فصل، باب ششم- در ذکر انساب عرب از زمان بر سبیل عموم و فضل یمن بر سبیل خصوص و ذکر نسب قبایل و روایات که درین باب مروی‌اند و این باب مشتملست بر پنج فصل، باب هفتم- در ذکر اخبار عرب که بقم متوطن شدند و کدام از ایشان

مرتبه ریاست و بزرگی یافت با بعضی دیگر از اخبار ایشان بر سبیل عموم و این باب مشتملست بر پنج فصل، باب هشتم - در ذکر حوادث و واقعهای مشهوره که در میان این جماعت عرب واقع آمده اند و این باب بريك فصل موضوعست، باب نهم - در ذکر جماعتی از عرب و عجم از خلفا و سایر سلاطین که بقم رسی و حاکم و صاحب مرتبه بودند و ذکر بعضی از کتاب دیوان که اسامی ایشان محفوظ بوده است و این باب مشتملست بر يك فصل، باب دهم - در ذکر وقت ظهور اسلام بقم و ذکر فضائل مرویه در شأن عجم که بقم بوده اند در ایام القدیم و ایام الحدیث از آن کسانی که از قم آمده اند و از آنهایی که بقم آمده اند و این باب سه فصلست، باب یازدهم - در ذکر تواریخ سنین ولات و حکام قم و جریب ها و خراج و مسافین، در سال شهر و کوره گردانیدن و آن سنه تسع و ثمانین هجریه است آن سنه ثمان و سبعین و ثلثمائة و ذکر نامها و بعضی از اخبار و عده ایشان و آن دویست و يك شخص اند و این باب مشتمل است بريك فصل، باب دوازدهم در ذکر اسامی قضاة بقم و بعضی از اخبار ایشان و بچه سبب خلفا قضاة را بقم نفرستادند تا بوقت خلافت مکتفی و ذکر نامهای مردانی از عرب که عرب ایشان را اختیار کردند از برای حکومت و قضاء بتراضی ایشان تا آنگاه که مکتفی دیگر

باره رسم تولیت قضاة بقم معین کرد و قضاة را بقم فرستاد و این باب مشتملست بر يك فصل، باب سیزدهم - در ذکر سنن خلفا و وزرا و حوادث مورّخه بقم و دیگر شهرهای اسلام بعد از ابتدا بذکر مولد رسول خدا صلی الله علیه و سلّم و تمامی اخبار او از روز مبعث او تا روز هجرت و دیگر تواریخ گزیده از سال هجرت تا آخر سنه ثمان و سبعین و ثلثمائة و این باب مشتملست بر يك فصل،

باب چهاردهم - در ذکر ضیاع و حصص سلطان بقم و آوه احوال آن از خاصه قدیمه معروفه بعباسیه و از عامه و فراتیه سهلانیه و عقیقه و حدیثه مقبوضه در سنتی ست و سبع و ستین و ثلثمائة و سبع خراج آن و عدد سهام آن با ذکر دیگر از سببهای شهر آوه که در دفتر سلطانی یاد نکرده اند و این باب مشتملست بر يك فصل، باب پانزدهم - در ذکر ضیاع و حصص موقوفه بقم و ذکر مبلغ خراج آن و عدد سهام آن و بایر و خراب از آن و ذکر متولیان از اهل قم از عرب و عجم و اهل قم نفر بوده اند و ذکر تفحص احوال بدین حصص موقوفه و تعیین آن از جهت خلفا و ولاة بقم تا آنگاه که جمله اقطاع شدند و این باب مشتملست بر يك فصل، باب شانزدهم - در ذکر اسامی بعضی از علمای قم و عدد خواص ایشان و ایشان دویست و شصت و شش نفر

بوده اند و عدد عامه از اهل قم که بقم مشهور بوده اند و آن چهارده نفر بوده اند و ذکر مصنفات و روایات ایشان و بعضی از اخبار ایشان و این باب مشتملست بر دو فصل، باب هفدهم - در ذکر بامی بعضی از ادبا و کتاب و امثال ایشان که بقم بوده اند از مثل فیله خوف و مهندس و منجم و نساج و وزاق با ذکر بعضی از اخبار و رسائل و مصنفات ایشان و این باب مشتملست بر یک فصل، باب هیجدهم - در ذکر بعضی از شعرا که مدح اهل قم گفته اند و عدد آن کسانی که ذکر و شعر ایشان محفوظ و مشهور بوده است و ایشان چهل نفرند که ذکرش را بر بی که بقم و آوه پیدا شدند با بعضی از اشعار ایشان عبری و فارسی و ایشان صد و سی نفرند و این باب مشتمل است بر سه فصل - باب نوزدهم - در ذکر یهودیان و مجوسیان بقم و نواحی آن و مالی چندی بر ایشان حواله بوده است و رسوم آن و آنچه وارد شده درین باب از آداب و سبب ترک کردن ترسایان و وطن ساختن بقم و نزول کردن در آنجا با اختلاف روایات و این باب مشتملست بر یک فصل - باب بیستم - در ذکر بعضی از خاصه های قم و ذکر بعضی از عجایب دین و عمرهای پیغمبران علیهم السّلام و عدد ایشان و تمامی تواریخ روزگارا و سنین قرون و ملوک عرب و عجم و مختصر از اخبار ایشان و بعضی از اخبار ارام از آدم علیه السّلام تا زمان هجرت

رسول ما صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم و ذکر بعضی از سنن عرب و
آداب و احکام و مناقب ایشان و بتهای ایشان در ایام جاهلیت
با ذکر بعضی از روایات وارده در باب توحید و ذکر خاصّهای
قریش و بنی هاشم و مکه و مدینه و اخبار نادره از روایات شیعه و
غیر ایشان و این باب مشتملست بر پنج فصل،